

## پیش‌خبران

**بازشناخت کارنامه آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی** در آیینه یک اثر نوانتشار

### مبارزه و خردورزی

■ **محمد رضا کائینی**

یکی از دفاتر «شخصیت‌های مانا» که از نسوی انتشارات سوره مهر و در معرفی مفاخر علمی، فرهنگی و سیاسی این مرزو بوم منتشر می‌شود، به زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌شیخ بهاء‌الدین محلاتی شیرازی

اختصاص دارد. محمدجواد مرادی‌نیا مؤلف این اثر در باب موضوع آن و در مقدمه آورده است:

«دوستان خویم در دفتر ادبیات انقلاب اسلامی که جوانی و عمرشان را به پای تحقیق و تدوین تاریخ و ادبیات انقلاب اسلامی گذاشته‌اند، خبر دادند مجموعه‌ای را در دست تألیف و آماده‌سازی دارند که قرار است معرف رجال مؤثر انقلاب باشد و از نگارنده نیز برای مشارکت و همکاری در این موضوع دعوت کردند. پیشنهاد بدی نبود؛ چراکه علاوه بر علاقه‌مندی به مباحث حوزه رجال انقلاب، جمع و جور بودن و حجم نه چندان زیاد کتاب‌های مجموعه، وقت زیادی هم نمی‌گرفت و برنامه‌ریزی برای انجام آن را آسان می‌کرد. در مرحله بعد، فهرست پیشنهادی به دستم رسید و باید از آن میان یک نام را برمی‌گزیدم. فهرست ۵۰-۴۰ نفره را چند بار بالا و پایین کردم تا آنکه چشمم روی نام مرحوم آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی متوقف شد. راستش نمی‌دانم چرا چون شناخت زیادی هم از آن مرحوم نداشت‌م و فقط می‌دانستم روزگاری در استان فارس، هیدانگیر مردم انقلابی آن خطنه بوده و در ماجرای بازداشت و حبس امام خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نیز چند روزی هم‌بند و همراه امام در عسرت آباد و داودی بوده است. دوستان دفتر ادبیات از سسر لطف، فیش‌هایی چند هم به عنوان دستمایه تحقیق برابم فرستادند و قرار شد تا پایان



زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌شیخ بهاء‌الدین محلاتی شیرازی

سال ۱۳۸۹ کار را تحویل دهم. سال ۱۳۸۹ به پایان رسید و دریغ از یک بار ورق زدن اوراق کار به ۱۳۹۰ افتاد. ماه‌های فصل‌های سه‌گانه بهار، تابستان و پاییز هم به سرعت برق و باد گذشت و حسرت انجام این کار بر دلم ماندا با این حال، موضوع این کتاب، همیشه در گوشه‌ای از ذهنم و دل می‌خورد و تعهدم را به یادم می‌آنداخت که در انجامش دچار تأخیر شده‌بدم. سسرانجام در نخستین روزهای زمستان، با تفحصی متناسب با چند و چون کتاب، سایر اطلاعات لازم را به دست آورد و کوشیدم تا ابتدا خود، به زوایای چهره و شخصیت آیت‌الله محلاتی واقف بشوم، آن‌گاه او را به خواننده بشناسانم. با مطالعه و بررسی منابع، به شخصیت این روحانی آگاه، عاقل و مبارز و علاقه‌مندتر شدم و برایم روشن شد که انتخاب بجایی کرده‌ام. مبن آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی را مردی یافت‌م عالم، آگاه و باتدبیر که این سسه را در راه مبارزه‌های مقدس به کار گرفت که از اعماق جان بدان باور داشت و سرتاسر عمر طولانی‌اش را از جوانی تا مرگ، وقف آن کرد. آیت‌الله محلاتی مبارزه و مجاهده خویش را از ۲۰سالگی علیه استعمارگران و اشغالگران انگلیسی آغازید و در ادامه، معترض استبداد رضا شاهی و محمدرضا مصدق و سسرانجام نیز با آیت‌الله خمینی همراه و تخت استبداد، دمی نیاسود و البته پیمودن این راه و پشت سر گذاشتن آن مسیر دراز و پرپیچ و خم، خالصی از مخاطره و تهدید نبود، مخاطراتی که آیت‌الله خوب از آنها آگاه بود و با چشمانی باز به استقبالشان می‌شناخت. اما تفاوتی که آیت‌الله محلاتی با برخی دیگر داشت، پختگی و اعتقادش بود، نه کند می‌رفت و نه تند و باور داشت این دو ویژگی می‌توانند رخنه‌گاه شکست یا انحراف باشند، پس برای پیشگیری از این دو آفت، راه میانه را برمی‌گزید و این البته به معنای سازش با ظلم و ظالم نبود…»



**شهید آیت‌الله سیدحسین مدرس**، به مثابه نماد مخالفت روحانیت با رضاخان

# سیدی ساده‌پوش

# در قامت رهبری وجیه المله

■ **داود امینی**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، سالروز شهادت آیت‌الله سیدحسین مدرس را تداعی می‌کند، او نمادی از همپایایی نشریعت با سیاست و الگوی مقاومت و پایداری بر آرمان و عقیده بود که نهایتاً بهای آن را با شهادت مطلوب‌مانه در غربت پرداخت. در مقال بی‌آمده، به فراز و فرودهای مواجهه آن عالم مجاهد با قزاق پرداخته شده است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **آغاز یک چالش پر دامنه**

با وقوع کودتای نظامی ۱۲۹۹ش، شهید آیت‌الله سیدحسین مدرس گرچه از رضاخان در پست وزارت جنگ پشتیبانی و از رسیدن او به فرماندهی کل قوا حمایت کرد، لیکن وی با اقتدار بیش از حد او مخالفت نمود و به زودی در آن دوره مجلس، مدرس به عنوان یکی از سرسخت‌ترین مخالفان رضاخان به شوم آمد. در جریان جمهوریخواهی رضاخان نیز وی رهبری مخالفان را در دست گرفت. او از آن روی با تغییر سلطنت، از قاجاریه به پهلوی، مخالفت نمود که اعتقاد داشت: هدف این حرکت آن است که حیات ملی ایران را دستخوش تغییرات اساسی قرار دهد، یعنی تحقق همان چیزی که با وجود رژیم قاجار، انجام آن امکان‌پذیر نبود. علت این امر از آنجا نشئت می‌گرفت که با همه ضعف‌ها و سستی‌هایی که پادشاهان قاجاریه داشتند، در آن دوران روحانیت پیوسته از اعتبار ویزه‌ای برخوردار بود. از نسوی دیگر در آن زمان، مجلس نقش تعیین‌کننده‌ای در کشور داشت و بنابراین با تغییر سلطنت، این دوره دستخوش حوادث فراوان و مواجه با آسیب‌های جدی می‌شد. یکی دیگر از جریانات مهمی که در این زمان اتفاق افتاد، استیضاح مدرس از کابینه سردار سپه بود. در مردادماه ۱۳۰۳ش، مدرس به اتفاق چند تن دیگر از نمایندگان، رضاخان رئیس‌الوزرا را در مجلس استیضاح کردند. موارد استیضاح رضاخان عبارت بود از:

۱- سوء سیاست نسبت به داخله و خارجه
۲- قیام و اقدام برضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی
۳- تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره
به خزانه دولت

۴- استیضاح‌کنندگانی که موارد فوق را به ریاست مجلس شورای ملی اعلام کرده بودند، از اعضای اقلیت مجلس شورای ملی بوده و عبارت‌اند از: مدرس،

مدرس در یکی از جلسات کلاس درسش، در تشریح «باب مزدحم»- مبنی بر اینکه در هنگام ازدحام اگر کسی کشته شود، خوش‌حدر رفته و حاکم شرع باید دیده‌او را بپرانداز- به‌حادثه‌فروودین ماه ۱۳۰۳ش اشاره کرد و گفت: «در آن حادثه‌اگر سردار سپه کشته می‌شد، خوش‌حدر رفته بود!» این مسئله، بهانه‌ای برای رضاشاه شد که با دستاویز قرار دادن آن، مأموران حکومتی در شازن دهم مهر ۱۳۰۷ش مدرس را دستگیر و ابتدا به خر اسنان و سپس به شهر خواف تبعید کردند

# عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷



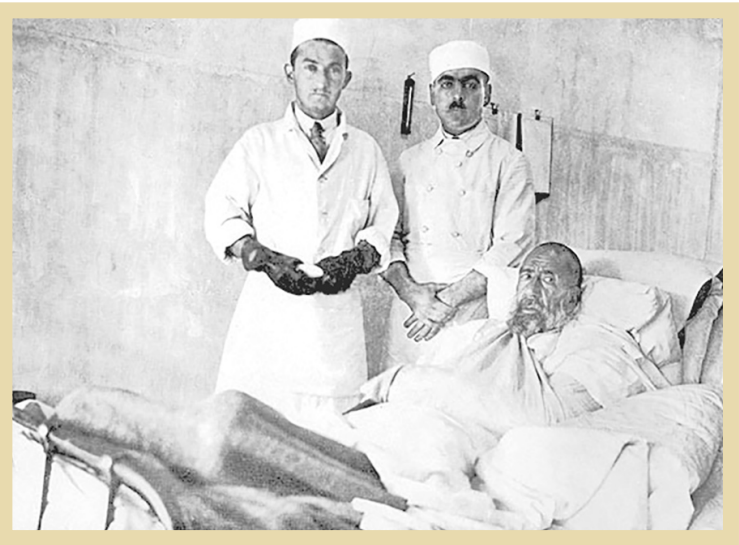
حائز زاده، عراقی، ملک‌الشعراء، کازرونی، اخگر، سیدحسین زعیم.
پس از اینکه مدرس ورقه استیضاح خود را در مجلس علنی قرائت کرد، مجلس به تشنج کشیده شد و این مسئله به تهدید مدرس و امضاکندندگان استیضاح انجامید. سپس جراید طرفدار دولت، از عمل اقلیت سخت برآشفته گردیده و بنای حملات شدید به مدرس و اقلیت مجلس را گذراند. روزنامه ستاره ایران در شماره ششم، مورخ هشتم مرداد ۱۳۰۳ش، در زیر عنوان استیضاح مدرس، حملات شدیدی به مدرس و اقلیت کرده و در مقابل، سردار سپه را ستوده بود. رفتاری که از دیگر مخالفان استیضاح نیز با شدت و ضعف سرز زد. یکی از بندهای استیضاح، «تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت» بود. چنانکه پس از قتل اقبال السلطنه ماکوئی، در حدود چند میلیون جواهرات و اشیای قیمتی و سکه‌های طلا و شمشیرهای جواهر نشان که از زمان صفویه به این طرف به خانواده آنها اهدا شده بود یا از طریق دیگر جمع‌آوری کرده بودند، همه را عمال سردار سپه ضبط و بدون آنکه به حساب دولت گذاشته شود، به خزانه شخصی سردار سپه منتقل گردید!

■ **استیضاحی که در تاریخ ماندگار شد!**
در روز استیضاح، سردار سپه- با اینکه اکثریت نمایندگان مجلس با او بودند ولی به خاطر ترس و وحشتی که از استیضاح داشت- گروهی از طرفداران خود و یک عده هوچی را همراه عده‌ای نظامی که تغییر لباس داده بودند، به مجلس فرستاد تا با جاروجنجال، مجلس را بر هم بزنند! این مسئله در زمانی صورت می‌گرفت که حدود ۵۰۰، ۶۰۰ نفر از شخمیت‌های محلات تهران که از طرفداران مدرس بودند، همگی در حبس قرار داشتند. با ورود مدرس به مجلس، طرفداران سردار سپه به او هجوم برده و صدای «مرده‌باد مدرس»، «زنده‌باد مدرس»، «زنده‌باد سردار سپه» بلند شد.در این هنگام مدرس رو به آنان کرد و گفت: «اگر مدرس بمیرد، دیگر کسی به شما پول نمی‌دهد!» و سپس هنگامی که خود را به سراسرای مجلس رساند، گفت: «زنده‌باد مدرس»، «مرده‌باد سردار سپه»، «مرده‌باد مدرس» که داخل مجلس گردید و صدای «مرده‌باد مدرس» را شنید، پنجره مجلس را باز کرد و فریاد زد: «زنده‌باد مدرس»، «مرده‌باد سردار سپه!» در این هنگام رضاخان از شدت عصبانیت، به طرف او حمله‌ور گشت و گردن او را فشرد و بدینگونه زمان مجلس را سیری کردند، تا اینکه جلسه علنی به بعد از ظهر همان روز موکول شد. زمانی که مدرس به اتفاق

میرزا علی کازرونی و حائسری زاده یزدی، از مجلس خارج می‌شد تا به منزل هایشان بروند، دو کوچه پشت مسجد سپهسالار، به وسیله عده‌ای از اراذل و اوباش که قبلاً تحریک شده بودند، مورد حمله قرار گرفتند و ضرباتی به آنان وارد شد! بعد از ظهر آن روز که قرار بود مجلس برای استیضاح تشکیل جلسه دهد، مدرس و اقلیت که می‌دیدند وضعیت داخلی مجلس با حضور اشخاص مختلفی که در لژهای تماشاجی نشسته بودند، مناسب نیست و از طرفی هیچ گونه تأمین برای شرکت در جلسه خواهند داشت، تصمیم گرفتند فقط محمدتقی بهار ملقب به ملک‌الشعرای بهار به مجلس برود و نظر اقلیت را اعلام نماید و در نتیجه تنها ملک‌الشعرا، به مجلس رفت و نطق نمود و بدینگونه جریان استیضاح مسکوت گردید!

■ **اعزام رحیم‌زاده صفوی، برای دیدار با احمدشاه قاجار**
مدتی بعد مدرس در مجلس، نطق مفصلی ایراد کرد. وی در این نطق، از وضع ناگوار کشور صحبت نمود و از حکومت مشروطه و استفاده‌ای که ملت باید از آن ببرد، سخن گفت و از حکومت سردار سپه و فشارهای غیرقانونی او گلّه کرد. ایراد همین نطق، تقریباً زمنه ایجاد رخنه‌ای در افراد اکثریت و طرفداران مدرس بود. مدرس در این نطق، به موجب شدت تا رضاشاه به فکر برداشتن این بزرگ‌ترین سسد روحانیت، در مقابل حکومت ایران نشد! احمدشاه قاجار به فکر آمدن بهار ملقب به ملک‌الشعرای بهار به مجلس برود و نظر اقلیت را اعلام نماید و در نتیجه تنها ملک‌الشعرا، به مجلس رفت و نطق نمود و رأی هم که بدهید، خلاف قانون است!

■ **بازتاب‌های یک ترور**
در مجلس ششم، مدرس و هوادارانش در اقلیت بودند. با این حال وی با اعتبارنامه‌های اشخاصی که توسط رضاخان و با مداخله نظامیان به مجلس تحمیل شده بودند، مخالفت ورزید که همین امر موجب شد تا رضاشاه به فکر برداشتن این بزرگ‌ترین سسد روحانیت، در مقابل حکومت ایران نشد! احمدشاه قاجار به فکر آمدن بهار ملقب به ملک‌الشعرای بهار به مجلس برود و نظر اقلیت را اعلام نماید و در نتیجه تنها ملک‌الشعرا، به مجلس رفت و نطق نمود و رأی هم که بدهید، خلاف قانون است!



شهید آیت‌الله سیدحسین مدرس، پس از ترور به دست عوامل رضاخان

## د

مدرس کسی بود که در چند مورد، توانسته بود رضاشاه را شکست دهد! تا جایی که رضاشاه ناچار شده بود، به منزل وی رفته، دو زانو در مقابلش نشستسته و خود را تسلیم محض بنما یاند! او حتی در زمان سردار سپهی خود، برای آنکه نهایت تجلیل و احترام را به مدرس کرده باشد، خودش سینی چای را از دست مستخدم گرفته و دو دستی جلوی مدرس برده بود! بنابراین، رضاشاه پس از به سلطنت رسیدن، هرگز نمی‌توانست از محبت مدرس برخوردار باشد. رضاشاه با وجود مدرس، نمی‌توانست کاری که می‌خواست انجام دهد، زیرا مدرس -که در آن زمان، قهرمان میدان سیاست و دیانت گشته بود- مانع از اعمال او می‌گشت. همچنین انگلیسی‌ها هم نمی‌توانستند، امثال مدرس را در کشور ایران تحمل کنند، چون قبلاً در چندین نوبت از رهبران روحانی، شکست سختی خورده بودند. یکی از این تجربه‌های شکست، در جریان مخالفت میرزای شیرازی با امتیاز رژی و تحریم تنباکو، به وقوع پیوسته بود که فتوای ایشان، منجر به لغو آن قرارداد گردید و دیگری صدور فتوای جهاد علما و روحانیون در عراق علیه انگلیسی‌ها بود. استغنای کامل مدرس از مظاهر دنیوی، در کنار بینش صحیح و آگاهانه او نسبت به جریان امور سیاسی کشور، از وی چهره‌ای ممتاز ساخته بود که هیچ زامداری نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد. در جریان قیام حاج آقا نوالله اصفهانی، مدرس خواسته‌های مهاجرین در قم را کوچک و ناچیز شمرد چون او به کمتر از برکناری رضاشاه از مصدر حکومت، رضایت نمی‌داد! وی با صراحت می‌گفت: «من با سیاست انگلستان که رضاخان را عامل اجرای مقاصد استعماری خود در ایران قرار داده، مخالفم. من با سیاست‌هایی که آزادی و استقلال ملت ایران و جهان اسلام را تهدید می‌کند، مبارزه می‌کنم!»

رضاشاه، زمانی که مدرس را قهرمان میدان سیاست و دیانت یافت و مشاهده کرد که او عمده‌ترین سدراره وی، در مجلس شورای ملی است و از سوی دیگر، انگلیسی‌ها هم نمی‌توانستند وجود چنین شخصیت مبارزی را -که در میدان جهاد و ستیز سیاسی هم مانع از اجرای اهداف استعماری آنان بود- نظاره‌گر باشند، بنابراین با نظر مساعد انگلیس، سردمداران رژیم رضاشاه در انتخابات مجلس هفتم، از قرائت آرای مدرس ممانعت نموده و از ورود آن سیاستمدار دینی به مجلس شورای ملی، جلوگیری به عمل آوردند.

■ **«باب مزدحم، بهانه‌ای برای تبعید سید!»**
از آن پس رژیم رضاشاه، درصدد یافتن بهانه‌ای برای دستگیری و تبعید مدرس بود. تا اینکه مدرس در یکی از جلسات کلاس درسش در تشریح «باب مزدحم» - مبنی بر اینکه در هنگام ازدحام اگر کسی کشته شود، خوش‌حدر رفته و حاکم شرع باید دیده او را بپرانداز- به حادثه فروردین ماه ۱۳۰۳ش اشاره کرد و گفت: «در آن حادثه اگر سردار سپه کشته می‌شد، خوش‌حدر رفته بود!» این سخن مدرس، توسط مأموران حکومتی چنین گزارش شد که مدرس در کلاس درس گفته است: «اگر شاه در اجتماعات کشته شود، خوش‌حدر رفته و کسی مسئول نیست!» بالاخره این مسئله، بهانه‌ای برای استیضاح مدرس در مجلس ششم، مدرس و سبب به شهر خواف تبعید گردیدند. وی مدت ۹ سال، تحت نظارت شدید مأموران شهریانی و در سخت‌ترین شرایط و با ایجاد محدودیت هرگونه ارتباط و فعالیت دینی و سیاسی، در تبعید به سر برد. سرانجام هم در دهم آذرماه ۱۳۱۶ش، پس از انتقال مدرس از خواف به شهر کاشمر، به بهانه ارتباط او با مخالفان حکومت، توسط عمال رژیم و با دستسور شخص رضاشاه به شهرات رسید. بدین ترتیب، بزرگ‌ترین مخالف روحانی حکومت رضاشاه، به دست مأموران آن رژیم، از صحنه سیاست ایران حذف شد و به دلیل جو خفقانی که رضاشاه در آن زمان و به خصوص پس از واقعه گوه‌ر شاد بر روحانیت و حوزه‌های علمیه ایجاد کرده بود، روحانیت هم در واقعه به شهادت رساندن مدرس، صرفاً تماشاگر بود و توانست هیچ اقدام شایان توجهی صورت ندهد!

■ **و کلام آخر**

ریچارد کانم، درباره شخصیت سیاسی مدرس در مقابل رضاشاه چنین اظهار عقیده می‌نماید که مدت‌ها پیش از آنکه رضاخان به نخستین حملات خود علیه روحانیت مبادرت ورزد، از برخی از رهبران روحانیت‌بین روحانیت، تلاش دیکتاتورمانه او را نوعی چالش و مبارزه طلبی با قدرت انحصاری روحانیت تشخیص داده بودند. وی مدرس را رهبری روحانی، پویا و قدرتمند قلمداد کرد و در مجلس شورای ملی معرفی می‌کند که قبل از آن زمان، خطر را احساس کرده بود و به همین دلیل در سال ۱۳۰۲-۱۳۰۰ش با نخست‌وزیر شدن رضاخان، به شدت مخالفت ورزید. در کتاب سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج نیز از مدرس به عنوان ملی‌گرای سخنون که از آرمان‌های اسلامی حمایت کرده و جزو نخستین و برجسته‌ترین تجسم انتالف لیبرال-روحانی دوره مشروطه بوده، یاد شده و او سیاستمداری فرهنگمند و خطیبی با استعداد خوانده شده که مجلس چهارم را زیر سبطه خود درآورده بود و از آغاز دریاخته بود که جاه‌طلبی شخصی رضاخان، از تفرقه و شکاف در کابینه و مجلس تغذیه می‌گردد! بنابراین تلاش کرد تا به همکاران خود نیز این خطر را هشدار دهد.

از همین روی مدرس در بحث‌های مربوط به آینده کشور در سال ۱۳۰۴ش، جزو یکی از پنج نماینده مخالف رأی اکثریت قرار داشت و همچنان تا هنگام شهادت، همواره در شمار یکی از بزرگ‌ترین منتقدان و مخالفان تند و بی‌پروای رژیم پهلوی رضاشاهی به حساب می‌آمد.

